

# اصلاحات و اهل سنت

تصویری چند پارچه و نامتحد از ملت، بازی با منافع و امنیت ملی و حرکتی در امتداد بیگانگان و دشمنان این مرز و بوم است. تبلیغ شکاف بین اقوام با پیکره یکپارچه ملت و حاکمیت، آگاهانه یا ناشیانه، خیانتی بزرگ است. هوشیار باشیم.» (جام جم، ۸۳/۱۷۲۵).

علت اینکه نویسنده محترم مشخص نکرده است که جبهه مشارکت یا اصلاح طلبان کی و کجا شعار «کردستان برای کردها» یا «آذربایجان برای ترک‌ها» را مطرح کرده‌اند، آن است که این ادعا خلاف واقع و کذب است. با وجود این به دلیل آنکه عملکرد اقتدارگراها را، به ویژه در زمینه تعامل با اقوام ایرانی و نیز با ایرانیان اهل سنت نه تنها اشتباه، بلکه بسیار خطرناک می‌دانم که «استقلال»، «تمامیت ارضی» و «امنیت عمومی و ملی» را آسیب پذیر می‌کند، تذکر چند نکته را در این زمینه لازم می‌دانم.

۱- اصلاح طلبان پیشرو از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی همه ایرانیان، از جمله هموطنان اهل سنت خود به دلایل زیر دفاع می‌کنند:

الف - طبق قانون اساسی، استفاده از حقوق شهروندی از جمله شرکت در مدیریت کشور، حق هر ایرانی است.

ب - مشارکت نمایندگان اقوام گوناگون از جمله زنان و مردان اهل سنت در اداره میهن تضمین کننده استقلال، وحدت ملی و یکپارچگی کشور با کمترین هزینه و بیشترین فایده است.

ج - حضور نمایندگان اهل سنت در قوای حکومت فرصت بزرگی برای شیعیان در کشورهای مسلمان فراهم می‌آورد که با تأسی به الگوی جمهوری اسلامی، با وجود اقلیت بودن، خواهان مشارکت در حاکمیت آن کشورها شوند.

د - سهم شدن اهل سنت در حکومت الگویی دموکراتیک از جمهوری اسلامی ارائه و ثابت می‌کند اعتقاد اکثریت مردم به یکی از مذاهب رسمی، ناقض حقوق پیروان دیگر مذاهب اسلامی در همان کشور نیست.

در طول تاریخ، ایران کشوری با اقوام و مذاهب گوناگون بوده است. تنوع مذکور نه تنها در وحدت ایرانیان خللی ایجاد نکرده، بر عکس پاسدار استقلال و یکپارچگی ملی ایرانیان بوده است. بر همین اساس اصلاح طلبان از ابتدا کوشیدند میزان مشارکت هر چه بیشتر هموطنان از اقوام گوناگون اعم از شیعه و سنی در مدیریت کشور گسترش یابد تا وحدت ملی و یکپارچگی سرزمین مابیش از گذشته تضمین شود. این راهبرد در «ایران برای همه ایرانیان» متجلی شد، شعاری در جهت تحقق «عدالت سیاسی» و نفی هر گونه «آپارتاید سیاسی» که مورد اقبال و وسیع شهروندان قرار گرفت. متقابلاً اقتدارگراها با راهبرد اصلاح طلبان در این زمینه و به ویژه با شعار فوق به مخالفت برخاستند تا جایی که آقای مصباح یزدی «ایران برای همه ایرانیان» را «دستور کار آمریکا برای رسمیت بخشیدن به حزب بهائیت» خواند! (پرتو، ۸۳/۱۷۷). پیش از آن ارگان حزب موقوفه اسلامی از موضع «انترناسیونالیسم اسلامی» و در حقیقت از منظر «پان اسلامیزم» دوم خردادی‌ها را تهدید کرد یا این شعار را از برنامه‌های خود حذف کنند یا دست از اسلام بکشند! (شرق، ۸۳/۹/۲۲). اخیراً نیز ارگان صدا و سیما به جمع انتقادکنندگان از آنان پیوست، اما نه از موضع «جهان وطنی اسلامی» بلکه با متوجه کردن این اتهام به اصلاح طلبان که راهبردشان درباره اقوام ایرانی، منافع و امنیت ملی را تهدید می‌کند.

به این عبارات توجه فرمایید: «جبهه... مشارکت... که در تارک شعارهای خود «ایران برای همه ایرانیان» را حک کرده بود... برای چه آن شعار امروز به گفتمان «کردستان برای کردها» یا «آذربایجان برای ترک‌ها» و احتمالاً در فردا «لرستان برای لرها» و... تبدیل شده است؟ به راستی پاسخ این جبهه به پارادوکس میان شعارهای دیروز و رفتارهای امروز چیست؟ باید به این «تئوری پردازان انتخاباتی» هشدار داد که بازی با احساسات اقوام مختلف کشور و ساختن

**مشارکت  
نمایندگان  
اقوام گوناگون  
از جمله زنان و  
مردان اهل سنت  
در اداره میهن  
تضمین کننده  
استقلال،  
وحدت ملی و  
یکپارچگی  
کشور با  
کمترین هزینه  
و بیشترین  
فایده است.**

به بیان دیگر مشارکت ایرانیان اهل سنت در حکومت، علاوه بر اینکه ادای حق شهروندی آنان است، دفاع قاطع از حقوق شیعیان در همه کشورهای مسلمان به شمار می رود که در اقلیت به سر می برند و می توانند با استناد به عملکرد جمهوری اسلامی، بیش از گذشته طالب حقوق شهروندی خود شوند. همچنان که حضور نمایندگان مسیحی و یهودی در مجلس شورای اسلامی، یک فرصت را در اختیار مسلمانان شیعه و سنی در اروپا، آمریکا و سایر کشورهای غیراسلامی قرار داده است که متقابلاً رعایت چنین حقی را برای خود خواستار شوند.

۲- اصلاح طلبان «دموکراسی» را به معنای «حکومت اکثریت - حقوق اقلیت» و «حاکمیت قانون» تعریف می کنند و تحقق آن را به سود همه مردم، به ویژه ملت هایی می دانند که می خواهند در «جهان جهانی شده» با صلح و آرامش زندگی کنند و به همکاری مسالمت آمیز با دیگران پردازند. از آنجا که شیعه در جهان اسلام و مسلمانان در دنیا در اقلیت به سر می برند، به نفع آنان است که از استقرار صلح و دموکراسی در منطقه و جهان استقبال کنند. پس صرف نظر از اینکه در کشورهای اسلامی، شیعیان در اکثریت باشند یا اهل سنت، استقرار مردم سالاری در آن جوامع به سود همه مسلمانان است.

۳- عملکرد دولت آقای خاتمی و اصلاح طلبان درباره جلب مشارکت بیشتر اهل سنت دقیق و روشن و در جهت تحکیم دموکراسی و عدالت سیاسی بوده است. اولین گام اصلاح طلبان، حذف محدودیت های غیرقانونی و غیرملی علیه حضور خواهران و برادران اهل سنت در برخی از پست های اجرایی و سیاسی کشور بود. پیش از دوم خرداد، آنان در سطح معاون استاندار و مدیرکل برخی وزارتخانه ها مسئولیت پذیرفته بودند. انتصاب نخستین فرماندار سنی، آقای احمد باباخاص در دیواندره کردستان با استقبال وسیع مردم آن خطه مواجه شد. تشییع کم نظیر پیکر این مرحوم که با کمال تأسف پس از مدتی در حادثه رانندگی جان باخت، نشان دهنده مردمی بودن این حرکت اصلاح طلبانه بود. هم اکنون فرمانداران اهل سنت در دیواندره، سروآباد، کامیاران، سقز و بانه (کردستان)، بوکان، مهاباد و سردشت (آذربایجان غربی)، نیکشهر (سیستان و بلوچستان)، بستک (هرمزگان) و آق قلا و بندر ترکمن (گلستان)، مشغول خدمت به ایران اسلامی هستند.

دومین اقدام بزرگ دولت اصلاحات، برگزاری انتخابات شوراهای شهر و روستا بود که با شرکت گسترده ایرانیان و به ویژه با اقبال همه جانبه هموطنان آذری، کرد، لر، بلوچ، ترکمن، عرب، گیلک و... روبه رو شد. بر این اساس مدیریت شهرها و روستاها و نیز حق انتخاب شهرداران، به ساکنان همان مناطق تفویض شد. اکنون که شش سال از تشکیل شوراهای می گذرد، نه تنها اقدامات و عملیات سوء علیه استقلال، تمامیت ارضی و وحدت و منافع ملی مشاهده نشده است، بلکه تشکیل شوراهای ضمن جلب مشارکت مردم در مدیریت شهرها و روستاها برای حل مشکلات خود، در افزایش علاقه مندی همه ایرانیان، به ویژه هموطنان ما با گرایش های مذهبی، دینی، زبانی و قومی گوناگون به نظم و نظام سیاسی موجود، نقش مثبت ایفا کرده است. تشکیل ۳۳ هزار شورا در شهر و روستا و جلب مشارکت ۱۶۵ هزار شهروند در این نهاد مدنی، هفت اصل قانون اساسی را اجرا و جمهوری اسلامی ایران را در جهان سر بلند کرد. بیش از ده هزار زن و مرد سنی به عضویت شوراهای شهر و روستا انتخاب شده اند.

سومین گام در زمینه جلب مشارکت بیشتر شهروندان در مدیریت میهن، ارتقای جایگاه مدیریتی زنان و انتصاب آنان به سمت های فرماندار و بخشدار بود. در جامعه تسنن، خانم فائقه امانی در سال ۷۹ به سمت بخشدار مرکزی سقز در کردستان منصوب شد.

عضویت بعضی شخصیت های فرهنگی و سیاسی اهل سنت در شورای مرکزی احزاب اصلاح طلب (جبهه مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی) گام چهارم بود که با هدف نفی «درجه بندی شهروندان» و «غیر خودی» خواندن شهروندان سنی مذهب صورت گرفت. حل برخی مشکلات مربوط به اهل سنت، مانند مسجد کرمانشاه نشانه عزم اصلاح طلبان در ایجاد وحدت اسلامی بود.

اکنون اهل سنت انتظار دارند متناسب با پایگاه اجتماعی خود در قوه مجریه نیز حضور یابند. آنان خواهان تحقق «عدالت سیاسی» و «عدالت قومیتی» هستند. این گام ششم است که باید تحقق یابد.

۴- نتایج نظرسنجی سراسری سال ۸۲ نشان می دهد که نگاه اکثریت ایرانیان به ضوابط سهیم شدن شهروندان در حکومت با تسامح زیاد همراه است. کما اینکه تاکنون هیچ

شخصیت سیاسی و حزبی به حضور نمایندگان اهل سنت در شوراهای شهر و روستا و نیز در مجلس شورای اسلامی علناً انتقاد نکرده است. بنابراین اقتدارگراها نمی توانند نظر خود را در زمینه محدود کردن مشارکت اهل سنت در اداره کشور همسو با افکار عمومی بخوانند. وقتی مطابق همان پیمایش سراسری تنها ۳۲/۴ درصد هموطنان ما با واگذاری پست و مسئولیت به منتقدان جدایی دین از سیاست مخالف اند، می توان حدس زد که تعداد به مراتب کمتری با مشارکت ایرانیان از اقوام و مذاهب اسلامی در مدیریت های اجرایی مخالف باشند.

۵- طبق نتایج پیمایش مذکور ۸۹/۵ درصد ایرانیان به ایرانی بودن خود افتخار می کنند و صرفاً ۱۴/۷ درصد آنان در صورت امکان حاضرند برای همیشه از ایران بروند. همچنین ۹۰/۲ درصد هم میهنان ما می توانند به زبان فارسی صحبت کنند (۷۲/۸ درصد زیاد). با وجود این ۱/۶ درصد آنان وظیفه خود می دانند زبان قومی یا محلی خود را به فرزندانشان تعلیم دهند و ۶۵/۱ درصد نیز در خانه به زبان و گویش محلی و قومی صحبت می کنند. آمار فوق بیانگر آن است که شهروندان ایران زمین هویت قومی خود را همسو با هویت ملی می بینند و ضمن تعلق خاطر به فرهنگ و زبان قومی به ایرانی بودن خود افتخار می کنند. آن در صدی هم که اعلام کردند حاضرند برای همیشه ایران را ترک کنند، اولاً عمدتاً به علت نارضایتی از عملکرد اقتدارگراهاست. ثانیاً اکثر آ از طبقات متوسط ساکن شهرهای بزرگ هستند نه از میان اقوام مرزنشین ایرانی.

۶- از مسئولان محترم روزنامه «جام جم» که اصلاح طلبان را به خیانت متهم کرده است می پرسیم چرا آنان که خود را سینه چاک «عدالت» می خوانند، از عدالت جنسیتی، عدالت قومیتی و عدالت سیاسی (میزان حضور در حکومت متناسب با پایگاه مردمی هر شخص، حزب و جناح) دفاع نمی کنند و توجیه گر «تبعیض سیاسی» شده اند که بزرگترین منشاء فساد و تبعیض اقتصادی و اجتماعی و آموزشی در کشور است؟

اتهام دیگر اقتدارگراها این است که در راه منتخب بیست و دو میلیونی مردمی که با حماسه دوم خرداد استقلال و یکپارچگی ملی را تضمین کردند و به ایران عزت بخشیدند، کارشکنی کردند. در نتیجه بسیاری از

شهروندان مایوس و استقلال و یکپارچگی ایران آسیب پذیر شده و «منافع و امنیت ملی» در معرض تهدید قرار گرفته است.

۷- هموطنان اهل سنت ما از جمله کردها مشارکت گسترده و آگاهانه ای را در انتخابات دوم خرداد ۷۶ به نمایش گذاشتند و بارای بالا به آقای خاتمی و اصلاحات دست زد به سینه اقتدارگراها زدند. برای مثال اکثریت قاطع هم میهنان ما در استان کردستان در انتخابات دوم خرداد (خرداد ۱۳۷۶) ۷۹/۰۴ درصد، شوراها اول (اسفند ۱۳۷۷) ۸۷/۲۱ درصد و مجلس ششم (بهمن ۱۳۷۸) ۷۰/۸۸ درصد شرکت کردند. میانگین مشارکت ملی در سه انتخابات مذکور به ترتیب عبارت بود از ریاست جمهوری هفتم ۷۲/۹۲ درصد، شوراها ۶۴/۴۲ و مجلس ششم ۶۷/۳۵ به این ترتیب معلوم می شود که شرکت زنان و مردان کرد در آن سه انتخابات مساوی یا بالاتر از میانگین ملی بود. متأسفانه مردم این استان به علت رد صلاحیت گسترده نامزدهایشان در انتخابات مجلس هفتم بسیار کمتر از میانگین ملی رای دادند (۳۲/۲۶ درصد در کردستان در مقایسه با ۵۷/۲۱ درصد در سطح ملی). حتی در برخی شهرهای کردنشین تعداد آرا از آرای هم وطنان ما در شهرهای بزرگی مانند تهران، اصفهان، تبریز و شیراز کمتر بود. برای مثال در مریوان (۲۰ درصد) و سنندج (۲۳ درصد) شهروندان واجد شرایط رای دادند و حدود ۲۰ درصد آرای ریخته شده به صندوق هانیز سفید بود! حذف غیرمصلحت آمیز داوطلبان انتخابات مجلس هفتم در سراسر کشور از جمله در مناطق کردنشین با انتقاد هیچ یک از مدعیان امروزی «یکپارچگی ملت و حاکمیت» رویه رو نشد.

۸- اتهام اخیر اقتدارگراها درباره آسیب پذیری امنیت و منافع ملی در حالی متوجه اصلاح طلبان می شود که در انتخابات عراق فهرست مورد حمایت آیت الله سیستانی برای مجلس ملی آن کشور مرکب از نامزدهای شیعه و سنی و نیز کردها بود و پیروز شد. مهمتر آنکه با وجود اکثریت شیعه در عراق آنان در صد دند دو پست ریاست جمهوری و ریاست مجلس را در اختیار هم وطنان سنی و کرد خود قرار دهند. مرجعیت شیعه در عراق نه تنها با این پیشنهاد مخالفت نکرد، بلکه انتخاب یک کرد سنی را به عنوان رئیس جمهور بهترین راه حفظ تمامیت ارضی عراق و نیز تامین امنیت ملی و مبارزه با تروریسم و



**اقتدارگراها نمی توانند نظر خود را در زمینه محدود کردن مشارکت اهل سنت در اداره کشور همسو با افکار عمومی بخوانند.**

... ارزیابی کرد. اقتدارگرایان ایرانی که مصلحت نمی‌دانند عملکرد آیت‌الله سیستانی را علناً نقد کنند، حرکت‌های مشابه آن را توسط اصلاح‌طلبان (مانند دفاع از انتخابات صدرصد آزاد، جلب مشارکت اقوام و مذاهب در حکومت، حمایت از آزادی مطبوعات و احزاب و...) اقدامی «ضدیکپارچگی ملی» می‌خوانند و هنگامی که در برابر این پرسش قرار می‌گیرند که چرا همچون جنگ طلبان آمریکایی دارای «معیارهای دوگانه» اند، پاسخ می‌دهند: شیعیان عراق حدود دو سوم و شیعیان ایران ۹۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند! منطق بنیادگراها کاملاً روشن است به علت آنکه شیعیان در ایران اکثریت قاطع دارند، شرکت نمایندگان اهل سنت در کابینه اقدامی «ضداسلامی» و «ضدوحدت و منافع ملی» است!

تحقق  
«ایران برای همه ایرانیان»  
مانع هرگونه سوءاستفاده داخلی و خارجی از وجود اقوام گوناگون در سرزمین باستانی و الهی ما خواهد شد.

۹- در دوره جدید کردهای عراق امکان مشارکت گسترده در مدیریت کلان آن کشور را یافته‌اند. آنان در انتخابات اخیر حدود ۲۵ درصد کرسی‌های مجلس ملی را در اختیار گرفتند. در افغانستان نیز شهروندان همه اقوام و مذاهب توانستند در انتخابات نسبتاً آزاد سال گذشته شرکت کنند. به این ترتیب اقتدارگراها باید خود را از این پارادوکس نجات دهند که چطور با حضور گسترده نظامیان آمریکایی خواهان انتخابات آزاد در دو کشور همسایه بودند و از «هرعراقی یک رأی» حمایت کردند، اما در جمهوری اسلامی ایران مردم را نابالغ می‌خوانند که در صورت برگزاری انتخابات آزاد، عناصر ضداسلام یا لابی‌بالی را بر می‌گزینند. حال آنکه با توجه به تغییراتی که در منطقه رخ داده است، حساسیت نشان دادن علیه حضور زنان و مردان اهل سنت در درون حکومت، «استقلال و یکپارچگی کشور» را تهدید خواهد کرد. برعکس حضور آنان در مدیریت کشور نه تنها نشانه شکاف بین اقوام و حاکمیت نیست، بلکه «وحدت ملی» ما را نشان می‌دهد و تحکیم می‌کند.

۱۰- اصلاح طلبان منکر برخی اقدامات سوء و احیاناً تجزیه طلبانه (دقیق‌تر بگوییم واگرایانه) داخلی و خارجی درباره اقوام ایرانی، به خصوص کردها نیستند. به یک نمونه از این تلاش‌ها دقت کنید: «در فروردین ماه ۱۳۸۳ شهرداری پاریس نوروز را جشن گرفت و این برای همه ایرانی‌ها خبر خوشی بود. روز موعود، وقتی مدعوین به عمارت شهرداری پاریس رفتند، در پای پله‌ها یک گروه

کردبالباس‌های محلی کردی از میهمانان استقبال می‌کند. این هم اگرچه غیرمنتظره بود اما شگ برانگیز نبود. بالای پله‌ها باز کردها بودند و موزیک کردی. در داخل سالن نیز گردانندگی جشن در انحصار کردها بود. بالاخره وقتی نوبت نطق و خطابه رسید، معلوم شد از نظر شهردار و شهرداری پاریس، نوروز یک جشن کردی است. از ایران و ایرانی هیچ اسمی نبود و همین به اعتراض شدید گروهی از مدعوین انجامید.» مطلب فوق را از «کیهان لندن» نقل کردم تا روشن شود توجه خارجی‌ها به حقوق اقوام ایرانی، از جمله کردها، در جهت وحدت و یکپارچگی ملی نبود و در درازمدت می‌تواند برای هر دو مشکل ساز باشد. با وجود این راهبردی که اقتدارگراها پیشنهاد می‌کنند، دقیقاً همسو با چنین حرکت‌هایی است. در حالی که تحقق «ایران برای همه ایرانیان» مانع هرگونه سوءاستفاده داخلی و خارجی از وجود اقوام گوناگون در سرزمین باستانی و الهی ما خواهد شد.

۱۱- به منظور درک بهتر روحیه اقوام ایرانی، بخشی از سخنان «کلبربری‌یر» خبرنگار فرانسوی را در گفت‌وگو با «میشل فوکو» پس از بازگشت هر دو از ایران (تابستان ۵۷) درج می‌کنم. وی می‌گوید: یکی از مثال‌های گویای این جنبش [انقلاب اسلامی] آن چیزی است که برای کردها روی داد. کردها که اکثریت شان سنی مذهبی‌اند و گرایش خودمختاری شان از دیرباز بر همه آشکار است، با زبان این قیام و این جنبش سخن می‌گفتند. همه فکر می‌کردند که کردها مخالف این جنبش‌اند. حال آنکه آنان از این جنبش حمایت می‌کردند و می‌گفتند: «درست است که ما سنی هستیم، اما پیش از هر چیز مسلمانیم.» هنگامی که از ویژگی کردبودنشان با آنان سخن می‌گفتی، کم و بیش واکنشی حاکی از خشم و عدم پذیرش نشان می‌دادند. آنها به زبان کردی به تو پاسخ می‌دادند و مترجم از کردی ترجمه می‌کرد: «چه، ما کردیم! نه! ابد!» پیش از هر چیز ایرانی هستیم و در تمام مسائل و مشکلات ایران سهیم‌ایم. ما می‌خواهیم شاه برود.» شعارهای کردستان دقیقاً همان شعارهای تهران یا مشهد بود: «درود بر خمینی»، «مرگ بر شاه»، «میشل فوکو، ایران: روح یک جهان بی‌روح، ترجمه نیکو سرخوش، افشین جهاناننده، ص ۶۲».

جهان این شور و نشاط را مجدداً در دوم خرداد ۷۶ دید که کردها هم صدا با ملت ایران به اصلاحات رأی دادند.

آنچه می تواند برای همیشه این شور و نشاط انسجام را حفظ کند و حتی تحکیم بخشد، تعمیق دموکراسی، تداوم اصلاحات و تحقق عدالت در همه وجوه آن (سیاسی، قضایی، قومی، جنسیتی و...) است.

۱۲- «تقریب و وحدت اسلامی» از مهم ترین موضوعات مورد توجه آیت الله بروجردی بود. استاد مطهری در این زمینه می نویسد: «ایشان چون به تاریخ اسلام و مذاهب اسلامی آشنا بود، می دانست که سیاست حکام گذشته در تفرقه و دامن زدن آتش اختلاف چه اندازه تاثیر داشته است و هم توجه داشت که در عصر حاضر نیز سیاست های استعماری از این تفرقه حداکثر استفاده را می کند و بلکه آن را دامن می زنند و هم توجه داشت که بعد و دوری شیعه از سایر فرق سبب شده که آنها شیعه را نشناسند و درباره آنها تصوراتی دور از حقیقت بنمایند. به این جهات بسیار علاقه مند بود که حسن تفاهمی بین شیعه و سنی برقرار شود... قطعاً طرح و تفکر ایشان و حسن تفاهمی که بین آیت الله بروجردی و شیخ شلتوت مفتی مصر و رئیس جامع الازهر بود موثر بود در اینکه آن فتوای تاریخی معروف را در مورد به رسمیت شناختن مذهب شیعه بدهد.» (مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۱۵۴).

در حقیقت روشن بینی و تلاش های شجاعانه مرجعیت شیعه درباره تقویت مذاهب اسلامی که به نزدیکی دو جریان بزرگ شیعه و سنی و همکاری متقابل علما و پیروان آنها منجر شد، جایگاه تشیع را در جهان اسلام ارتقا داد. پس از استقرار جمهوری اسلامی اقدامات روشن بینانه و شجاعانه برای تأمین کامل حقوق اهل سنت در ایران می تواند ضمن ایجاد تقریب و وحدت بیشتر مسلمانان، الگویی برتر از جمهوری اسلامی به جهان اسلام ارائه کند که علاوه بر بهره مند شدن کشور از توان همه شهروندان، القانات بدخواهان را علیه تشیع خنثی می کند و شیعیان در جهان با افتخار به آن استناد خواهند کرد، همچنان که جامعه تسنن نیز خوشنود خواهد شد.

۱۳- آمریکا با شعار «دموکراتیزه کردن خاورمیانه» به منطقه آمده است. به همین علت عربستان مجبور به برگزاری انتخابات آزاد گردیده، مصر قول برگزاری انتخابات آزاد را داده، سوریه در حال ترک لبنان است و ترکیه نیز با عقب نشینی از مواضع خود و به جای «ترک

کوهستانی» خواندن کردهای آن کشور، خود رادیو به زبان کردی راه انداخته است. بر این اساس اکنون بهتر می توان به این سؤال جواب داد که «دوم خرداد» وحدت ملی را حفظ می کند یا نه؟ به نظر اصلاح طلبان شعار آقای خاتمی که «هیچ قومی از کردها، ایرانی تر نیست» و تلاش برای به رسمیت شناختن حقوق اجتماعی، مدنی و سیاسی همه ایرانیان از جمله تأمین آزادی مطبوعات و احزاب و انتخابات تنها راه حفظ استقلال و یکپارچگی کشور و مقابله با آسیب ها و تهدیدها است. در سویه مقابل، اگر جلب رضایت اقلیتی را ملاک قرار دهیم که هنوز اهل سنت را خطرناک تر از پیروان هر دین دیگری برای تشیع می خوانند، بیشترین لطمه را به ایران، اسلام، تشیع و مردم وارد کرده ایم.

۱۴- به باور من مشکل اقتدار گراها نه اقلیت اهل سنت در ایران، که ۸۵ درصد شهروندانی هستند که به آنان اقبال نشان نمی دهند و اکثر آنیز شیعه اند به همین علت آنان با تأکید بر «جمهور ناب» در برابر «جمهور عام» و اخیراً با طرح «رأی مقدس» در برابر «رأی عادی» به مقابله با شعار «همه با هم» دوره انقلاب پرداخته اند که به «میزان رأی ملت است» در جمهوری اسلامی تبدیل شده است. کوشش اقتدار گراها مایوس کردن صاحبان «رأی نامقدس» و «شهروندان جمهور عام» است تا نمایندگان اقلیت ۱۵ درصدی جامعه بتوانند ۱۰۰ درصد حکومت و ارکان آن را در انحصار بگیرند و کسی هم اعتراض نکند. اگر آنان از «قبیله گرایی» نگران بودند، از «ایران برای همه ایرانیان» حمایت می کردند، نه اینکه آن را شعاری ضد اسلامی بخوانند که در صدد به رسمیت شناختن «حزب بهائیت» است.



✓ اگر جلب رضایت اقلیتی را ملاک قرار دهیم که هنوز اهل سنت را خطرناک تر از پیروان هر دین دیگری برای تشیع می خوانند، بیشترین لطمه را به ایران، اسلام، تشیع و مردم وارد کرده ایم.